

جهانیهای معنایی در زبان عامیانه

محمدعلی مختاری اردکانی

در گفتار حاضر منظور از جهانیها^۱ جهانیهای صوری و جهانیهای جوهری چامسکی نیست بلکه جهانیهای معنایی مورد نظر است که می‌توانیم آن را به دو قسمت تقسیم کنیم: جهانیهای معنایی صوری شامل مکانیسمهای عام زبان عامیانه و جهانیهای معنایی جوهری شامل مقولات عام مفاهیم (لیچ، ۱۹۷۴: ۲۳۳). البته تفکیک این دو مقوله از هم مشکل است و اغلب تداخل دارند. مثلاً تکنیکهایی که در خدمت زبان عامیانه هستند عبارتند از: ادغام با تشکیل کلمه مرکب (condensation with formation of composite word)، ادغام با تغییر (condensation with modification)، جناس (pun)، طعنه (irony)، نرم‌گویی، به‌گویی، نکوگویی (حسن تعبیر) (euphemism)، زشت‌گویی (قیح تعبیر) (dysphemism)، cacophemism)، استعاره (metaphor)، قافیه (rhyme)، اتباع (reduplication)، نام‌آوا (onomatopoeia, echoism)، سرنام (acronym)، نام خاص عام (antonomasia)، نام یا لقب مسخره (nickname)، کوه‌سازی، تخفیف (abbreviation)، تحریف مصوت (واکه) (phonetic distortion) که با پاره‌ای ملاحظات با مقولات عام مفاهیم زبان عامیانه که بعداً خواهیم دید تطبیق می‌کنند. روش اینجانب در رسیدن به این نتیجه - جهانیهای معنایی در زبان عامیانه - در آغاز اشراقی و استقرائی بود، چون قبلاً از چیزی به اسم universals در زبان‌شناسی بی‌اطلاع بودم و قصد داشتم نام مقاله را «کهن‌الگوها در زبان عامیانه» (Archetypal Patterns in Slang) بگذارم، تا این اصطلاح را از دوستی زبان‌شناس برای اولین بار شنیدم و این اشراق خود دلیل مستحکمی است بر درستی و اعتبار تر جهانیها در زبان.

در حین ترجمه کتاب *The Dictionary of Contemporary Slang* (فرهنگ زبان

۱. اصطلاح «جهانیها» را نمی‌پسندم. «همگانها»، «عامیات» یا «شبهاتهای عام» را ترجیح می‌دهم، ولی صرفاً به‌خاطر جاافتاده‌تر بودن این اصطلاح آن را به‌کار گرفتم.

عامیانه معاصر، گرین، ۱۹۸۴) متوجه شدم که از نظر مکانیسم و معنی شباهتهای گریزناپذیر و بعضاً تبیین‌ناپذیری بین زبان عامیانه فارسی و انگلیسی وجود دارد. همچنین با مطالعه کتاب *Jokes* در یافتیم که شباهتهای مسلمی بین شوخیهای زبانهای گوناگون از لحاظ تکنیک و معنی وجود دارد. از این رو بر آن شدم با استفاده از تکنیک و مفاهیم آنها، پاره‌ای از وجوه مشترک تبیین‌پذیر زبان عامیانه انگلیسی و فارسی، و در موارد معدود آلمانی و فرانسه را باز نمایم.

در مورد شباهتهای تبیین‌ناپذیر در اینجا به ذکر دو مثال اکتفا می‌کنم و بحثی مستوفاتر را به مجال و مقالی دیگر وامی‌گذارم: «business» و «معامله» در زبان انگلیسی و فارسی هردو مفهوم جنسی دارد. «زن بمزد» هم در فارسی «قرمساق چهارشاخ» است و هم روی سر *cuckold* شاخ می‌روید.

در تعریف زبان عامیانه اتفاق نظر وجود ندارد و به‌طور کلی می‌توان گفت «زبانی است بغایت محاوره‌ای، مادون زبان معیار و متداول تحصیل‌کردگان و شامل واژگان جدید یا متداول که به مفهوم خاصی به‌کار می‌روند» (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۸۴). البته این تعریف جامع و مانع نیست. تحصیل‌کردگان هم از زبان عامیانه استفاده می‌کنند و همچنین زبان عامیانه دیروز زبان ادبی امروز است. آنچه تعریفهای زبان عامیانه در آن اتفاق نظر دارند این است که زبان عامیانه زبانی است نامانا، نوجو، موثر، بی‌تکلف، عمل‌گرا، قانون‌گریز، چالاک، بلندنظر، اغماض‌گر، پرده‌پوش، گاه‌نیشدار و زشتگو اما همیشه انسانی^۱.

اریک پارتریج که سخن گفتن از زبان عامیانه انگلیسی بدون ذکر نام او میسر نیست، در پاسخ به این سؤال که چرا اساساً از زبان عامیانه استفاده می‌کنیم شانزده علت ذکر می‌کند (پارتریج، ۱۹۶۹، ۱۵۸-۱۵۶) که به بحث ما کمک شایانی می‌کند و می‌توان آن را در ده مقوله خلاصه کرد:

۱. تقنن ۲. نوجویی ۳. خلاقیت ۴. تأثیرگذاری بر دیگران از طریق شوکه کردن و زشتگویی^۲
- (*dysphemism*) یا از طریق گزیده‌گویی و بدیهه‌گویی ۵. غنا بخشیدن به زبان ۶. ملموس ساختن تجربیات ۷. پرهیز از تکلف و تصنع و کلیشه و درازگویی و استیناس با شنونده ۸. نرم‌گویی و نکوگویی ۹. رازداری و پوشیده‌گویی (*cryptology*) ۱۰. تلویح تعلق به طبقه‌ای خاص.

بعد از ذکر این مقدمه به بررسی جهانیهای معنایی زبان عامیانه فارسی و انگلیسی و بعضاً آلمانی و فرانسه در مقولات گوناگون می‌پردازم:

۱. این تعریف را گرچه از منابع گوناگون گرفته‌ام اما بیشتر مدیون پارتریج هستم (گرین، ۱۹۸۴: VII).
 ۲. ادوارد ساگارین اصطلاح *cacophemism* را در برابر *dysphemism* ساخته و به‌کار گرفته است (ساگارین، ۱۹۶۹).

الف. مزاح (humour)

زبان عامیانه همه زبانها، «همیشه عنصری از مزاح در خود دارد ... و هر چیزی را با لبخند به جای خود می‌نشانند» (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۸۹). بی‌مناسبت نیست که طنز (satire) و طعنه (irony) را در این مقوله بگنجانیم. اما اگر مزاح صرفاً موجب خنده می‌شود طنز موجب زهرخند است. طعنه هم ابزاری است در خدمت طنز. اگر مزاح و طنز را با شوخی (joke) مقایسه کنیم، مزاح در مقوله شوخیهای بی‌منظور (innocent jokes) جای می‌گیرد و طنز در زمره شوخیهای خصمانه یا هدفدار (intentional (hostile) jokes. به نظر فروید لذت مبنای هر دو گروه است (فروید، ۱۹۸۳: ۱۶۲-۱۳۷).

تکنیکهایی که در خدمت مزاح و طنز است همانهایی است که در خدمت شوخیهاست، مثل ادغام با تشکیل کلمه مرکب، ادغام با تغییر، جناس مرکب مفروق، جناس محرف، جناس تام، جناس با تلمیح، تضمین و طعنه (فروید، ۱۹۸۳: ۷۷-۷۶). در زیر مثالهایی از هر کدام از این مقولات به فارسی و انگلیسی نقل می‌کنیم.

۱. ادغام با تشکیل کلمه مرکب Condensation with formation of composite word

refugew: refugee+jew

damager: manager + damager (Green, 1984)

(مضر + مدیر: مُضیر)

alcoholiday: alcohol + holiday

Familionär: Familiär + Milionär (آلمانی) (Freud, 1983: 50, 53)

(famillionairely: familiarly + millionairely)

Mauvaisaffairedinshah = mauvais affaire + Muzafar - ud - dinshah

(فرانسه) (evil deed)

anecdottage: anecdote + dotage

(Old people are inclined to fall into their "anecdottage".)

scripturience: scripture + experience (Partridge, 1969: 191)

(an itch to write)

خرمیش: خرما + کشمیش

تتلیغات: تتلیغات + تتبل

ندارکات: تدارکات + نداریم

درزیاب: ارزِیاب + درز
امور خالی: امور مالی + خالی
بیت الحال: بیت المال + حال کردن
موج انفجار: موج انفجار + فرار
گیربار: تیربار + گیر کردن
اندیموشک: اندیمشک + موشک
توجیه المسائل: توضیح المسائل + توجیه کردن (فهیمی، ۱۳۶۹)

Condensation with modification

۲. ادغام با تغییر

bookoholic: alcoholic + book (an obsessive reader)
play hardball: play football + hard (Green, 1984)
tête-à-bête: tête-à-tête + bête (Freud, 1983: 57)
(I drove with him tête-à-bête.)
Jew York: New York + Jew (Green, 1984)
tanner gram: telegram + tanner (six penny) (Partridge, 1969: 191)
bite - etite: appetite + bite (Partridge, 1969: 192)

سیب‌داری: به‌داری + سیب
ام چوب: ام یک + چوب
سورة جیم: سورة والعصر + جیم شدن
خون‌نامه: وصیت‌نامه + خون
ریادون: نم‌کدون + ریا (فهیمی، ۱۳۶۹)

Multiple use of the same material as a whole and in part (rime equivoqu(e))

anti-queer-uns: antiquarians (Partridge, 1969: 192)
(anti-queer-ones)
picture - askew: picturesque (Ibid, 189)
Roux-et-sot: Rousseau (Freud, 1983: 63-4)
O na, nie : Onaine (آلمانی)

(oh, no, never, and onanism) (Ibid)

سِرِ دار کردن: سردار کردن (بالای دار کردن و به مقام سرداری رساندن)

صد دام: صدّام

در، آوردن: درآوردن (خارج کردن و آوردن در)

۴. جناس محرف یا ناقص (با اندک تغییر) **Multiple use of the same material with slight modification (paronomasia)**

antesemitist: antisemitist (Freud, 1983: 67)

(I did know you were an antesemitist, I did not know you were an antisemitist.)

(یهودی سابق، ضد یهود)

Moden : Monden (آلمانی) (modes, months)

(She is 17 modes old.)

gust: guest (تندباد: مهمان) (Partridge, 1969: 189)

amantes : amentes (Freud, 1983: 67) (فرانسه) (lovers are fools)

shithook: chinook (نوعی هلیکوپتر) (Green, 1984)

traduttore : traditore (ایتالیایی) (translator - traitor) (Freud, 1983: 67)

بند گالشی: بنگلادشی

پُر صندلی: پرسنلی (فهیمی، ۱۳۶۹)

لنینیات: لینیات (آل احمد، ۱۳۶۹)

(ساخته آل احمد. با نیشی به لنین)

۵. جناس تام (ایهام) **Double meaning proper (play upon words)**

raw sole: raw soul (a virgin Black girl)

skied: psyched up (ready for anything)

peacemake: piecemaker (the penis) (Green, 1984)

دل بر: (به معنی «رزمنده بر») و «معشوق»

دل آور: (به معنی «رزمنده آور») و «با شهامت»

تکاور: (به معنی «نمره تک‌آور» و «حمله‌آور»)

بستنی: (به معنی «ice-cream» و «دکمه»، آنچه بسته می‌شود.)

حیدر: (به معنی «حیدر» (نام خاص) و «مسلسل» که هی در می‌کند.)

مال - برو: مالبرو (به معنی نوعی سیگار و مال دودکن) (فهمی، ۱۳۶۹)

Double meaning with allusion

۶. جناس با تلمیح

Round the Wilt in 80 Days

با تلمیح به اثر ژول ورن و هیکل قناس و پرپیچ و

خم آوازخوان بزرگی به نام Marie Wilt و بازی

با Wilt و Welt («دنیا» به زبان آلمانی)

بنیانش مرصوص است (خیلی منضبط است؛ اشاره به آئین‌نامه انضباطی سپاه به نام «بنیان مرصوص» با تلمیح به آیه‌ای در سوره صف).

اس‌اس داری یا گشتاپو: اسهال معمولی داری یا خونی (با بازی و اشاره به shigella و S.S./Salmonella / دو میکروب اسهالزا و S.S. نیروهای ویژه نازی (فهمی، ۱۳۶۹))

quotation

۷. تضمین

New spas cure well

(چشمه‌های آب معدنی جدید خوب شفا می‌دهند)

New brooms sweep clean. با تلمیح به ضرب‌المثل

every fathom a queen

every inch a king

توصیف اشرافزاده درشت‌اندامی با تضمین توصیف مشهور شکسپیر: (فروید، ۱۹۸۳: ۱۱۷)

باد آمد و بوی باروت آورد (با تضمین «باد آمد و بوی عنبر آورد»)

با دمش خاکریز می‌شکافد (با تضمین «با دمش گردو می‌شکند»)

النگاه سنتی: نگاه کردن به نامحرم در شهر سنت است (با جناس ناقص و تلمیح به «النکاح سنتی»)

سیم‌خاردار پشت و رو ندارد. (با تضمین «گل پشت و رو ندارد.») (فهمی، ۱۳۶۹)

Irony

۸. طعنه (تهکم)

cross bar hotel: prison

pavement princess: prostitute

queen: an effeminate homosexual male (Green, 1984)

gentlemen outers: highwaymen (Partridge, 1984)

nun: a courtesan, a horlot (Ibid)

shine: Black, Negro (Green, 1984)

nunnery: a brothal (Partridge, 1984)

نجیب‌خانه: فاحشه‌خانه

خیرخانه: فاحشه‌خانه (انزالی نژاد و ثروت، ۱۳۶۶)

نورعلی: کور

زلفعلی: کچل

آقای روشنایی: سیاهپوست

ب. زشت‌گویی (dysphemism)

به‌کار بردن کلمات رکبیک و مستهجن در زبان عامیانه به‌دو علت است: اول شوکه کردن شنونده و از این طریق جلب توجه او و دوم طغیانی است علیه تکلف و تصنع و کلیشه و عصا قورت‌دادگی، ملانقطی‌گری و اشرافیت زبان و مخصوصاً نرم‌گویی و نکوگویی (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۸۸). پارتریج معتقد است که اگر هر چیز را به‌نام خودش می‌خواندیم نه زشت‌گویی به‌وجود می‌آید و نه نکوگویی (پارتریج، ۱۹۸۴ ضمیمه). این مقوله را اگر با شوخی مقایسه کنیم در دسته شوخیهای مستهجن (obscene jokes) جای می‌گیرد.

shithouse: lavatory

pig's shit: nonsense

shit-eating smile: a smug & self-satisfied smile

piss one's pant: to be terrified

تر زدن: خراب کردن

ریق (ریق) رحمت را سرکشیدن: مردن

ریقو (ریقو): ضعیف

زرد کردن: ترسیدن

پ. نکوگویی و نرم‌گویی (euphemism)

در حالی که زشت‌گویی بی‌رحم و بی‌پرواست، نکوگویی اغماض‌گر، مهربان و نرم‌گوست. «زشت‌گویی

می‌خواهد تحریک کند، سر به سر بگذارد، بالاتر از همه شوکه کند؛ در صورتی که نکوگویی می‌خواهد از حدت ناخوشایندی بکاهد و مخاطب را دلداری دهد. نکوگویی دردناک، غمناک و پلید و پلشت را نادیده نمی‌گیرد یا از روی آن نمی‌پرد، چون وقتی نگفتن هدف باشد، سکوت احسن است. نکوگویی سعی می‌کند از قباحت بکاهد. نکوگویی هم مسکن است و هم موجب جذب و پذیرش تدریجی و آرام ناخوشایند. نکوگویی ممکن است مبهم یا صریح، دارای تداعی نزدیک یا دور، مثبت یا منفی، جدی یا مسخره‌آمیز باشد» (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۸۹). انگیزه نکوگویی اصولاً دو چیز بوده است یکی ترس از رنجاندن نیروهای مرموز حاکم بر کاینات و دیگری ترس از رنجاندن دیگران (نیمن و سیلور، ۱۹۸۴: ۱۳). انگیزه اول (ترس از نیروهای مرموز حاکم بر کاینات) در مسیحیت هم رخنه کرده و موجب نکوگوییهای مذهبی زیادی شده است.^۱ مثل:

Gad (God): by Jove, by George (by God)

by Jingo (by Jesus): gol darn, gosh darn (God damn) (Green, 1984)

Cripes (Christ) (Neaman and Silver, 1984: 11)

این نوع نکوگوییها در زبان فارسی نادر است، اما نکوگوییهای ناشی از انگیزه دوم به‌وفور یافت می‌شود. اصولاً نکوگوییهای نوع دوم جهت پوشاندن، ملایم کردن، زیبا کردن و تلطیف ممنوع‌ترین، خصوصی‌ترین، غیراجتماعی‌ترین اعضاء، اعمال و اشیاء به‌کار می‌روند. مثالهای انگلیسی:

rasberry tart: fart

make easy: kill

to losse French: to swear and curse in English

angel-makers: baby farmers

in birthday togs (suit): naked (Partridge, 1969: 189)

pencil-squeezer: masturbator

not all there: mad

plucked: fucked

love juice: semen

red Mary: menstrual period

sheet: shit (Green, 1984)

۱. ساگارین معتقد است که این تابوی عبرانی (حرمت قسم خوردن) بعد از آنکه حضرت موسی ده فرمان را در کوه سینا دریافت داشت، شکل گرفت (ساگارین، ۱۹۶۹: ۲۰).

loo: W.C.

solid human waste: feces

to glow: to sweat (Neaman and Silver, 1984)

مثالهای فارسی:

گاز شرم‌آور: گازهای زاید بدن

ضد رتیل: بوی تعفن

آمریکایی شدن: محتلم شدن

میل در سرمه‌دان کردن: مجامعت کردن

اس اس: اسهال

گشتاپو: اسهال خونی

بلوک زدن: یبوست داشتن

کار راه‌انداز: مسهل

مین لغزنده: سرگین

دو زمینه جدید که در ابداع و ترویج نکوگویی در زبان انگلیسی نقش داشته‌اند عبارتند از سیاست و تبه‌کاری. نمونه‌هایی از این دو حوزه می‌آوریم:

Nixon: prostituted drug دوی تقلبی

problem children: juvenile delinquents بچه‌های بزه‌کار

the electric cure: the electric chair

energy release: radiation released from a nuclear reactor

foreign nationals: foreigners

an unwanted element: a spy

a grey area: a geographical area with low employment

managed news: slanted or "doctored" information generated by the
United States government

normalization of relations: resumption of political contacts

a cenario: a scheme or plot

a source: a spy

the Granny syndrome: incorrect intelligence materials

eyes only: top secret

to scrub: to censor (Neaman & Silver, 1984)

ت. نوجویی، مدیرستی، تلّون و ناپایداری

اینها از خصایص همهٔ زبانهای عامیانه در تمام زمانهاست. یکی از انگیزه‌هایی که در پشت پیدایش واژه‌های نو و استعاره‌های بکر وجود دارد پرهیز از کلیشه‌هاست. پدیدهٔ نوجویی در زبان عامیانه آزادتر، سریعتر و بی‌پروا تر از زبان معیار عمل می‌کند (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۸۹). پارتریج معتقد است که واژگان و عبارات عامیانه بیش از یک نسل یا حداکثر یک نسل و نیم نمی‌پایند و اگر عبارتی عامیانه مد روز شود، به حکم مد بودن محکوم به زوال است، مگر آنکه به حیطةٔ زبان معیار راه یابد (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۹۰). به همین علت زبان عامیانهٔ دهخدا و جمالزاده بعد از قریب یکصد سال هنوز زنده است. همان‌طور که در بالا گفتیم زبان عامیانهٔ دیروز زبان ادبی امروز است. البته باید در نظر داشت که ارتباط بین زبان ادبی و زبان عامیانه یکسویه نیست. هم زبان ادبی از زبان عامیانه می‌زاید و هم زبان عامیانه از زبان ادبی. در ایران میرزا حبیب اصفهانی، علی‌اکبر دهخدا، جمالزاده، صادق هدایت، احمد شاملو، و انجوی شیرازی و دیگران زبان عامیانه را به پایگاه زبان ادبی برکشیدند و بالعکس عوام زبان و بسیاری از عبارات و ضرب‌المثل‌های سایر خود را از قصص قرآن و احادیث و داستانهای فردوسی، مولانا، سعدی و جامی و عبید و ... به وام گرفته‌اند.

ث. خلاقیت

خلاقیت از خصائص عام و ذاتی بشر است و جزء موروث روح بشری است. انسان با خلق زبان عامیانه و کاربرد و شنیدن آن به نیازهای فطری خود پاسخ می‌دهد. قسمت اعظم زبان عامیانه تغییر شکل و در اغلب موارد تغییر مفهوم واژگان قدیمی است (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۹۱). توجه کنید به معانی عامیانه خلق شده از کلمات ذیل:

do: to kill, rub, swindle

make: to steal

go: an event

out: to render senseless

off: to depart (Partridge, 1969)

فیها خالدون: اعماق

لن ترانی: حرف مفت

والذاریات: گرفتاری، نکبت با «زار» و «زاری» فارسی مشتبه شده است.
انکشف: معلوم شد.

گاهی این نوجویی از طریق شاخ و برگ دادن به مفاهیم غیرعامیانه و عامیانه مهجور یا در حال مهجور شدن انجام می‌گیرد:

stop cowering → come off perch

keep your eye open → keep your eye skinned (peeled)

mumskull → bone head: a fool

give a boy a mitten → jip or gyp: to reject as a lover

take the cake → take the biscuit: to win the prize (Partridge, 1969)

النگاه سنتی > النکاح سنتی

باد آمد و بوی باروت آورد > باد آمد و بوی عنبر آورد

سیم خاردار پشت و رو ندارد > گل پشت و رو ندارد

با دمش خاکریز می‌شکافد > با دمش گردو می‌شکند

«آدم مدپرست» به صورت تاریخی استحاله ذیل را از سرگذرانده است

trig → blood → macaroni → buck → incroyable → dandy

→ dude → well → toff (Partridge, 1969: 189)

پاره‌ای از اوقات زبان عامیانه برعکس مورد فوق عمل می‌کند و به جای اینکه از قالبهای کهن استفاده کند مفهوم کهن را در قالبهای نو می‌ریزد:

park your carcass: sit down

parking place: buttocks

parallel parking: intercourse (Green, 1984)

تاکسی سرویس: دمپایی

شورت با ایدئولوژی: شورت پاچه‌دار

سوپر اتاندارد: قاطر

کانال دو زدن: ترکی صحبت کردن

نور بالا حرکت کردن: عارف و اهل معرفت بودن

فاز بالا بودن: دارای معنویت زیاد بودن

پنجر شدن: محتلم شدن
آب و روغن قاطی کردن: اسهال داشتن
اعلام کد کردن: اهم (اهن) کردن در توالت
آنتن، دکل، رادار، آواکس: جاسوس (فهیمی، ۱۳۶۹)

ج. خلق استعارات بکر
خلاقیت زبان عامیانه به نحو احسن در خلق استعارات بکر رخ می‌نماید.

cheek: impudence

bag of ration: a fussy person

bosom chums: lice

bracelet: handcuff

on velvet: a life without problems

paint the town red: go on a spree

angel-face: a boyish-looking officer (Partridge, 1969: 191-200)

سنگ پای قزوين: پررو
کیسه گردو: بچه نحس و نقنقو

لباس مشترک: شپش

النگو: دستبند

قبرستان مرغ و خروس (حیوانات): شکم (فهیمی، ۱۳۶۹)

چ. عمل‌گرایی یا پراگماتیسم

زبان عامیانه^۱ باعث شده تا زبان به‌وفور از تخفیف، ترخیم، تصغیر یا سرنام استفاده کند. البته ممکن است اینها در نکوگویی و نرم‌گویی و پوشیده‌گویی هم کاربرد داشته باشند.

تخفیف

Ladies: ladies' room

mental: mentally defective

(Partridge, 1969: 192)

ترخیم

fan: fanatic

vamp: vampire

non-con: non-comformist

(Partridge, 1984, appendix)

۱. کارل سندبرگ زبان عامیانه را این‌طور تعریف می‌کند، «زبان عامیانه آستینش را بالا می‌زند، کف دستش را تف می‌کند و به‌کار می‌زند.» (گرین، ۱۹۸۴، پشت جلد).

les: lesbian
 lesbo: lesbian
 pi: pious (Green, 1984)

تصغیر diminution

سرنام acronym^۱

loony: lunatic (Partridge, 1969: 192)	SWALK: <u>S</u> ealed <u>W</u> ith <u>A</u> <u>L</u> oving <u>K</u> iss
prossie: prostitute (Green, 1984)	HOLLAND: <u>H</u> ere <u>O</u> ur <u>L</u> ove <u>L</u> ies And <u>D</u> oesnot <u>D</u> ie
movies: moving pictures	SOB: <u>S</u> on <u>O</u> f a <u>B</u> itch
talkies: talking pictures	MYOB: <u>M</u> ind <u>Y</u> our <u>O</u> wn <u>B</u> usiness
heinie: hind end, buttocks (Neaman & Silver, 1984: 23)	(Partridge, 1984, appendix)

ح. وفور ترادف

ترادف یکی دیگر از خصائص همه زبانهای عامیانه است. ترادف یکی از زمینه‌هایی است که خلاقیت، رمزگویی، نکوگویی، زشتگویی و نکته‌گویی زبان عامیانه به بهترین وجه در آن نموده می‌شود: بی‌دلیل نیست که هرچه عمل، روند و شیئی ناگفتنی‌تر باشد تعداد مترادفهای آن بیشتر است. مثلاً به قول پارتریج drink از food و replete یا «فرار کردن» از «رفتن» یا «شکم» از «چانه» یا «ترس» از «جرات» پرمترادفتر است (پارتریج، ۱۹۶۹: ۱۹۳). در زبان انگلیسی مفاهیم مربوط به پول، شرابخواری، مستی، آلات و اعمال تناسلی از پرمترادفترین مفاهیم هستند. در زبان فارسی هم سوای «پول» سایر کلمات کمابیش چنین است.^۲ هاتن در فرهنگ عامیانه خود *The Slang Dictionary* ۱۳۰ مترادف برای پول و سکه‌های گوناگون نقل می‌کند (پارتریج، ۱۹۶۹) و تنها در زمان بنجامین فرانکلین در آمریکا ۳۵۰ مترادف برای کلمه «drunk» «مست» موجود بوده است (نیمن و سیلور، ۱۹۸۴: ۷۷). همان‌طور که در بالا گفتیم علت وضع این‌همه مترادف، ناگفتنی و از محرمان بودن این مفاهیم و پوشیده‌گویی، نکوگویی، گزیده‌گویی و نکته‌گویی است.

۱. در سالهای اخیر، تحت تأثیر زبانهای اروپایی سرنامهایی مثل «هما» و «توانیر» در زبان فارسی متداول شده است.
 ۲. مثل کلمات مست، لول، پاتیل، شنگول، سرخوش، تردماغ، بدمست، سیاه‌مست، سوار بطری و ...

مترادفات «مست»		مترادفات «بول»	
stewed	ripped	cash	the necessary
stinko	wrecked	dough	the needful
stoned	squashed	rhino	the wherewithal
tight	wasted	folding	greenbacks
tanked	tangled	green	bluebacks
sozzled	bombed	cabbage	brownbacks
potted	gassed	ready	(Cuddon, 1984)
pie-eyed	shot	bread	
feeling no pain	zonked	spondulicks	
blind	smashed	blunt	
looped	half-cooked	off	
squiffed	loaded	splosh	
boiled	(Cuddon, 1984: 634)	chink	
fried		dibs	
high		plunks	
blitzed		bucks	
blue around the girls		bones	
blotto		siller	
about gone		dust	
overcome		tin	

خ. پوشیده‌گویی (cryptology)

رازداری یکی دیگر از جهانیهای زبان عامیانه است. در اینجاست که cant یا زبان حرفه‌ای وارد زبان عامیانه می‌شود و قسمت معتابهی از زبان عامیانه را تشکیل می‌دهد. منظور از زبان حرفه‌ای زبان خاص و مخفی دزدها، جانیان، پلیس، نظامیان، همجنس‌بازها، فواحش، قوادان، قماربازها، معتادان، گدایان، خانه‌بدوشان، گولیها، دستفروشا، هنرپیشه‌ها، قصابها، خیاطها و ... است (گرین). در زبان فارسی زبانهای حرفه‌ای زرگری، مرغی، بنایی، قاپ‌بازی و غیره وجود دارد. برای پوشیده‌گویی در زبان انگلیسی از تکنیک‌های ذیل استفاده می‌شود:

۱. نکوگویی

۲. عامیانه قافیه‌دار بومیان لندن (Cockney ryming slang)

۳. عامیانه مقلوب قصابها (butchers' back slang)

۴. سرنام

۵. تخفیف

۶. ترخیم

۷. تحریف مصوت (phonetic distortion)

۸. کلمات ترکیبی (blend words)

۹. لهجه‌ها مثل Shelta (یک لهجه ایرلندی) و رومانی (Romany) (لهجه کولیان انگلیس).

۱۰. پاره‌ای از زبانها مثل ییدیش (زبان یهودیان اروپای شرقی از اصل ژرمنی که به خط عبری

نوشته می‌شود و واژه‌هایی از آلمانی، روسی، لهستانی، انگلیسی و غیره دارد)؛ پارلاری (Parlary) (یک

نوع زبان آمیخته که ۹۰٪ واژگان آن ایتالیایی است.) و پیجین (Pidjin (ملغمه‌ای از انگلیسی و چینی).

۱۱. عامیانه آکسفورد (Oxford-er) که در آن واژگان را تغییر می‌دهند و معمولاً خلاصه

می‌کنند و پسوند -er یا -gger یا -agger بدان می‌افزایند.

۱۲. اسپونریسم (spoonerism) یا جابه‌جایی صدای اول کلمات مأخوذ از نام

Rev. W. A. Spooner (1844-1930) یا marrowskyng یا Gower Street dialect.

ما در زیر نمونه‌های بعضی از این مقولات را به دست می‌دهیم (پاره‌ای از نمونه‌ها قبلاً آمده است).

متأسفانه در زبان فارسی بجز در مورد زبان حرفه‌ای قاپ‌بازان آثار مدون و مکتوبی وجود ندارد تا

آنها را با این مقولات مقایسه کنیم.

۱. عامیانه قافیه‌دار بومیان لندن (این زبان رمزی خاص میوه‌فروشها، حاملها و عرق‌فروشهای

لندن است. قافیه آن اغلب ناقص است و خود بخش مقفی فاقد معنی است):

Chatham and Dover: Over

hot potater: a waiter

Scotch peg: a leg

اما گاهی برخی از این عبارات متضمن نکته‌گوییهای رندانه‌ای است:

Gawd forbids: kids

trouble & strife: wife

typewriter: a pugilist or fighter

tumble down the sink: drink

عنصر دوم عبارت مقفی، غالباً حذف می‌شود:

elephant's (trunk): drunk

china (plate): companion, friend

plate (of meat): feet

۲. عامیانه مقلوب که بیشتر در بین قصابها مرسوم است:

net (ten), doog (good)

Ereth tonera yna selppa rof elas yadot.

(There aren't any apples for sale today.) (Cuddon, 1984: 69)

۳. نمونه‌های بیدیش

Schlemiel: fool, useless person

Schlub n.: a fool, a moron

Schmaltz n.: mawish, overemotional

Schmeck n.: heroin

Schmecker n.: heroin user

Schmeer: situation, circumstance

Schmooze: to flatter, to butter up

Schnozzle n.: the nose

Schnorrer n.: beggar

Schmutz n.: filth, dirt (Green, 1984)

۴. تغییر مصوت مثل:

Gad, (God), Cripes (Christ) (Neaman & Silver, 1984: 11)

۵. نمونه‌های پارلاری نظیر:

donah n.: an attractive woman from It. donna

omee n.: a man (Partridge, 1982)

۶. کلمات ترکیبی مثل:

Zooks: God's hook

Zounds: God's wounds

Snails: God's nails

gezunda: a chamber pot: what goes under the bed (Neaman & Silver, 1984)

۷. پیچین:

long time no see: I haven't seen you for a long time.

۸. اسپونریسم (پارتریج، ۱۹۸۲: ۱۱)

ممکن است اسپونریسم هم به منظور خفیه‌کاری به‌کار رود و هم به منظور شوخی و لودگی مثل:

(Smoke a pipe) Poke a smipe^۱

۹. زبان عامیانهٔ آکسفورد:

Jaggers: Jesus College

memugger: memorial

the Pragger Wagger: Princers of Walers (Prince of Wales)

د. اغراق و مبالغه

اغراق و مبالغه یکی دیگر از خصائص زبان عامیانه است. اغراق عامیانه به تخیل، ادراک، ذوق و ظرافت کمتری نیاز دارد. اغراق اغلب در زبان عامیانه کاربرد نادرستی دارد به خصوص در صفات و قیود، مثل:

awful, awfully, horrible

horribly, dreadful, dreadfully, terrible, terribly

گاهی در همنشینها (collocations) منطقاً متناقض و بی‌معنی می‌شود، مثل:

awfully nice, terribly jolly (Partridge, 1969: 192)

د. نزدیکی زبان عامیانه به زبان شعر

گاهی زبان عامیانه چنان به زبان شعر نزدیک می‌شود که فرهیختگان هم در برابر آن وسوسه می‌شوند:

Garden of Eden: pudendum

marble arch: "

the bower of bliss: " (Neaman & Silver, 1984)

whispering syl-slinger: a promter

wife in water-colours: temporary mistress

push up daises: to be dead (Partridge, 1969: 190)

shake the dew off the lily: to urinate (Green, 1984)

cherry: hymen

ladybird: harlot (Partridge, 1982)

۱. مثال فارسی «انیر و پنگور» به جای «بنیر و انگور»

ر. اتباع و ...

از جهانیهای دیگر زبان عامیانه کاربرد اِثباع (reduplication) نام آوا، اسم خاص در معنی عام و کلی (antonomasia)، القاب مسخره و خودمانی (nickname)، تعمیم، تخصیص، سقوط معنایی (degeneration)، ارتقاء معنایی (elevation)، تشبیه و غیره است که برای پرهیز از اطالۀ کلام تنها نمونه‌هایی از پاره‌ای از این مقولات را می‌آوریم:

۱. اتباع «تکرار کلی یا جزئی عنصر ریشه است» (طباطبائی، ۱۳۶۸: ۴۷) و برای بیان نکوگویی euphemism یا موسیقی و خوش‌آهنگی آن به‌کار می‌رود:

rusty-dusty کارتک بسته

palsy-walsy (Green, 1984) جونی‌جونی

pee-pee (Neaman & Silver, 1984 & Partridge, 1982)

hugger-mugger پشت و پسله

ridgie-digie راست و ریست

shim-sham (Green, 1984) درب و داغون

کتاب متاب

چراغ مراغ

شلوغ پلوغ

گیج و ویج

زن - من

لُخت و پُخت

pole-pole (fr. Swahili pron. poley-poley) یواش‌یواش

pesi-pesi (fr. Swahili pron. pacey-pacey) تندتند

(Partridge, 1982, appendix)

shilly-shally: hesitation, undecision

(Neaman & Silver, 1984: 139)

پول - مول

رخت و پخت

(طباطبائی، ۱۳۶۸: ۵۵)

۲. نام آوا (کلمات شفافی که در آنها لفظ دال بر معناست): whako (wacco)

whee-aa-oo

whee-oh

bong
 doink
 bonkers (Partridge, 1982, appendix)
 smash
 crash
 bang
 whack
 wrrrooomm

ملج و مولج

ترق و تروق

آخ و واخ

تق و توق (طباطبائی، ۱۳۶۸: ۵۶)

جز و وز

۳. اسم خاص در مفهوم عام در زبان عامیانه انگلیسی و فارسی هر دو مرسوم است اما در انگلیسی کاربرد بیشتری دارد.

Irving }
 Melvin } a boring person

John: policeman

Don Juan }
 Casanova } a playboy
 Romeo }

Pecksniff: hypocrite

Nixon: prostituted drug

Mary: marijuana

John : }
 Jack : } lavatory

Mary: stomach

Jack: sperm

Jane	}	pudendum
Lady-Flower		
Lady-Star		
Black Bess		
Aunt Maria		
Eve		
Venus	}	male member
John Thomas		
Dick		
Dr. Johnson		
Jack Robinson		
Julius Caesar		
Nebuchadnezzar		
Saint Peter		
Robin		
(Neaman & Silver, 1984)		

ملایزقل: آدم شوریده رنگ و بد سر و وضع

ملا الیاس: " "

سبزیعلی: آدم چشم و گوش بسته

علی گلابی: بلوف زن

علی چینی بندزن: آدم فاسق و عشرت طلب

علی شاه: درشکهچی

علی شیرخدا: رضا ترکی

رضا ترکی: نوعی پارچه

علی بنا (اوس علی): نوعی عروسک

چوبی که بر چهارچوبی می رقصانند

(انزابی نژاد و ثروت، ۱۳۶۶)

اسمهای مسخر یا خودمانی (nicknames) که عوام به بعضی افراد می دهند مبتنی بر خصائص ظاهری، اخلاقی، شغلی، تکیه کلامی، اقلیمی و مذهبی آنهاست و گاهی توهین آمیز یا تحسین آمیز است.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد این نوع اسمها و تقسیم بندی آنها رک. رینی (۱۹۸۷).

Frog n. (derog.): a French person

Ikey: A Jew, esp. a Jewish receiver of stolen goods < Isaac

Jock: a Scotch

Mick: An Irishman

Taffy n.: Welshman

Bluey: a nickname for a red-headed man

Snowy: a nickname for men with flaxen or bleached hair

Tiny: a nickname for very big or tall men (Partridge, 1982)

Goodfellow: a disreputable person (Reany, 1987: 242)

حسین صافکار
 حسین شخمی
 حسین راکتی

حاجی رگباری: کسی که به جهت و بی جهت تیراندازی می‌کند.

حاجی گلایی: پیرمردهایی که وظیفه گلاب پاشیدن را در جبهه به عهده داشتند (فهیمی، ۱۳۶۹).

احمد کله

قنبر سبیل

قنبر بابی	علی خروس	ملاپیناس: آدم پاره و پوره ژولیده و شولیده
اسدالله ارمنی	غلام چهارچشم	فاطمه اره: زن سلیطه
رضا قشنگی	حسن راغ	زلفعلی: کچل
ابرام (ابراهیم) قمی	حسین تخمی	علی یونه‌گیر: آدم بدخلق و ایرادی
	عباس قوزی	علی چارخشتی: عزرائیل

حسن سینه چاک: شخصی که به سر و وضع و لباس کم توجه داشته باشد.
 علی موجودی: درویش (انزایی نژاد و ثروت، ۱۳۶۶)

همان‌طور که دیدیم، بین زبان عامیانه زبانه‌های گوناگون جهانی‌های معنوی صوری و جوهری متعدد مشترکی ملاحظه می‌شود. اما این بدان مفهوم نیست که هیچ جایی برای ویژگی‌های

فرهنگی (cultural uniqueness) وجود ندارد. این اختصاصات را زبان‌شناسان جزء جهانیهای ضعیف (weak universals) یا مجموعه جهانی (universal set) می‌دانند که هر زبان از آن زیرمجموعه‌ای منشعب می‌کند (لیچ، ۱۹۷۴: ۲۶۲). مثلاً در زبان عامیانه فارسی نکوگوییهای مذهبی یا کاربرد اختصارات استاندارد و استفاده از سرنام نادرست. در این تباین‌های جزئی است که مخالفین نظریه جهانیها نظیر ساپیر و ورف (Sapir and Whorf) سرپلی می‌جویند (لیچ، ۱۹۷۴). اما این اختلافهای ناچیز نمی‌توانند در اصل جهانیهای زبان خللی وارد کنند.

کتابنامه

- Cuddon, J. A. 1984. *A Dictionary of literary terms*. England, Penguin Books Ltd.
- Freud, Sigmond, 1983. *Jokes and their relation to the unconscious*. England, Penguin Books Ltd.
- Green, Jonathan, 1984. *The dictionary of contemporary slang*. London, Pan Books Ltd.
- Leach, Geoffrey, 1974. *Semantics*. England, Penguin Books Ltd.
- Neaman, Judith S. and Carole G. Silver, 1984. *A dictionary of euphemisms*. London, Unwin Paperbacks.
- Partridge, Eric, 1984. *A dictionary of slang and unconventional English*. London, Routledge & Kegan Paul.
- Partridge, Eric, 1982. *The Penguin dictionary of historical slang*. England, Penguin Books Ltd.
- Partridge, Eric, 1969. "Slang", *The English language*, vol. 2, (ed.) W. F. Botton & D. Crystal. Cambridge Univ. Press.
- Reaney, P. H, 1987. *The origin of English surnames*. London, Routledge & Kegan Paul.
- Sagarin, Edward, 1969. *The anatomy of dirty words*. New York, Paperback Library.

آل احمد، جلال، ۱۳۶۹. سفر روس. تهران، انتشارات برگ.
انزلی‌نژاد، رضا و منصور ثروت، ۱۳۶۶. فرهنگ معاصر. تهران، امیرکبیر.
طباطبائی، دکتر سیدمحمد، ۱۳۶۸. «اتباع با تأکید روی اتباع در زبان فارسی». اهواز، مجله علوم اسلامی - انسانی و ادبیات دانشگاه شهید چمران. شماره اول.
فهیسی، سیدمهدی، ۱۳۶۹. فرهنگ جبهه: اصطلاحات و تعبیّرات جلد ۱ و ۲. تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است:

واژگان کشاورزی (انگلیسی-فارسی، فارسی-انگلیسی) گردآورنده مهندس محمدرضا داهی، فاطمه مصلحی مصلح‌آبادی

در واژگان کشاورزی ابداع‌کنندگان برخی واژه‌ها، ریشه کلمات و واژه‌های مهجور فارسی را کنار هم نهاده‌اند تا برابر نهادهای مناسب به‌دست آورند.

اسامی گیاهان ایران، دکتر هادی کریمی، ویراسته مهندس محمدرضا داهی

در کتاب اسامی گیاهان ایران، نخستین هدف جمع‌آوری دهه‌های فارسی و لهجه‌های محلی گمشده یا در حال فراموشی ایران بوده است.